

زنده گي اش چنان با طنز آميخته بود که؛

جان باختش تلخترين طنز را بر صفحه هتي رقم زد.
سيم. نرمان

شماره ۳ شماره مسلسل ۵۱ سال پنجم غویی ثور ۱۳۹۶ شرم ساری

« نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست »

استاد جلال نورانی در ۳۱ سرطان ۱۳۲۷ شمسی (۲۲ ژوئیه ۱۹۴۸ میلادی) در شهر کابل به دنیا آمد. در لیسه های عالی استقلال و امانی درس خواند. از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل سند لیسانس گرفت. از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۲ شمسی درسنت - پترزبورگ، زبان روسی را فرا گرفت و هم در فاکولته ژورنالیزم آن شهر دوره فوق لیسانس و فراگیری اصول تحقیق علمی را گذراند.

جلال نورانی در روزنامه ها و مجله های مشهور و مطرح کشور قلم زده است و نمایشنامه ها و درام های زیادی برای رادیو افغانستان نگاشته است. وی به حیث مدیرمسوول روزنامه انیس، دکمکیانو انیس و مجله ژوندون ایفای وظیفه کرده است. پست های مهمی را در رادیو افغانستان و وزارت معارف کار کرده است.

در آسترالیا مجله یی را به نام «گلبرگ» چاپ می کرد. و در برنامه های دری رادیو SBS سخنرانی هایی در زمینه های ادبیات، هنر، فرهنگ مردم و رسم و رواج های مردم افغانستان داشت. همچنان مصروف کارهای تحقیقی بود که حاصل آن، پنج کتاب «هنر طنزپردازی» است.

پس از برگشت به وطن، به صفت استاد در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه کابل، مشاور وزارت اطلاعات و کلتور و رییس عمومی مطابع دولتی ایفای وظیفه کرد.

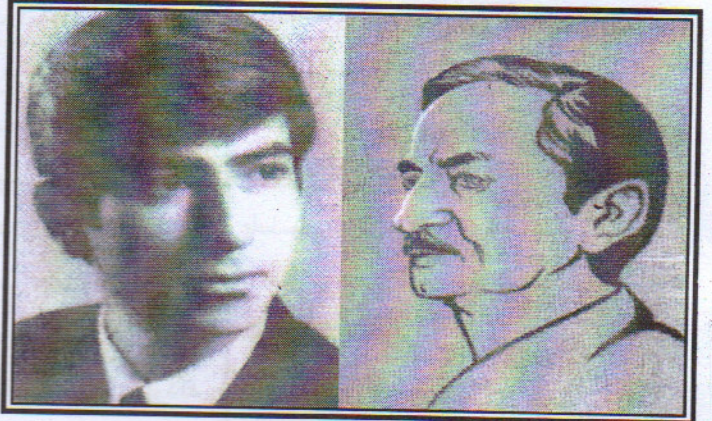
استاد جلال نورانی دو بار ازدواج کرده بود. از خانم اولش یک پسر و یک دختر داشت. پسرش به سن ۳۲ ساله گی از اثر تصادم موتر در مسکو جان باخت.

از خانم دومش، دارای چهار دختر بود.

استاد جلال نورانی به روز دوشنبه هفتم حمل ۱۳۹۶ شمسی (۲۷ مارس ۲۰۱۷ میلادی) جان را به جانان تسلیم کرد و به روز سه - شنبه هشتم حمل ۱۳۹۶ شمسی در تپه شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

نبود تلخ او را به دوستان و یاران جانی اش و به خانواده طنز و مطبوعات افغانستان تسلیت عرض می نمایم.

روحش شاد، یادش گرامی و جایگاهش بهشت برین باد، آمین!



د اروا ښاد جلال نوراني د فقيرانه مړينې په یاد

د طنز پلار رازقي نړيوال

سالار د طنز ليکونکو، بې ثاني و د طنز پلار افغان و خو په ښه نوم جهاني و د طنز پلار پخپله ژریدلی، خويي نور و خندولي د خلکو د ښاديو ارماني و د طنز پلار افق کې د هنري پلوشې تل په خلا وې روڼ ستوری په رښتيني اسماني و د طنز پلار زشتی يې د ټولني ريشخنديو کې غندلي تلپاتي به يې نوم وي که فاني و د طنز پلار که خوی يې شاهانه و، ملنگی حالت کې مړ شو د خپل حق اخستلو، قرباني و د طنز پلار مرکي لکه خزان، په بې رحمی کې پانې پانې يو گل د باغچې نه، بياباني و د طنز پلار زياتي چې يې ځای تش دی د يارانو محفلو کې بل څوک دی؟ دا جلال نوراني وي د طنز پلار

نسیم اسیر شاعر نامور افغان
مقیم کشور آلمان در یکی از نامه
هایش عنوانی جلال نورانی نوشته
بود:

«... مطالعه صفحات گلبرگ و شنیدن

برنامه های ادبی رادیو SBS سبب شد تا

چکیده ذیل را بداهتاً به نام شما بسرایم»:

کمال انسانی

خرم آن کس که در محیط ادب
پاسدار کلام سبجانی ست
نازم آن را که پیش‌تاز کلام
در سخنگویی و سخندانی ست
موج «گلبرگ» های تازه او
در چمن گرم عنبرافشانی ست
به «جلال» خدا قسم کاو را
پنجه فولادی، چهره «نورانی» ست
به جمال و کمال گفتارش
پرتو حسن یوسف ثانی ست
من چه ها گویم از کمالاتش
که کمالتش کمال انسانی ست
هم به سوز اش ندای اسلامی ست
هم به شور اش شعار افغانی ست
روشن از هم‌تتش، چراغ ادب
همچو مشعل به پرتو افشانی ست
فیضیاب از طراوتش همه کس
هم «اسیر» مقیم آلمانی ست

ارکان طنز، همزادان طنز، موضوع و هدف
طنز، اشکال - شیوه ها و قالب های طنز،
صناعات و شگردهای طنز، طنز و سیاست،
طنز تمثیلی، طنز و مذهب، طنز و مسایل
جنسی، زبان و ترجمه طنز و طنز ترسیمی
(تصویری) را باید شناخت و آموخت.

بلی، جلال نورانی رفت؛ اما نام نیک و مقام
رفیع ادبی و هنری او ماندگار باقی خواهد
ماند. با تاسف در تشییع جنازه مرحوم
نورانی در حدود کمتر از دوصد نفر
دوستان، همکاران و همطبعان او شرکت
داشتند و از آن جمله در حدود یکصد و
پنجاه تن هم تابوت مرحومی را تا آرامگاه
ابدی او در شهدای صالحین بدرقه کردند.
سوالی پیش می آید که آیا شخصیت
علمی، ادبی و اجتماعی جلال نورانی
ایجاب نمی کرد که جمع بزرگی از
فرهنگیان، ژورنالیستان و مقامات علمی و
دولتی شرکت می ورزیدند؟ جواب این
سوال شاید این باشد که در قتلگاه
عواطف، انگشتی که ماشه تفنگ را فشار
می دهد و مصیبت می آفریند، محترم تر
از انگشتی است که قلم را فشار می دهد و
هنر و ادب می آفریند و با زهرخند،
پلشتی ها را نکوهش می کند.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

نصیر احمد نشاط

رفتند و می رویم و هر آینده می رود
این کاروانسراست پر از کوچ و بارها
طوری که شاهد بودیم، یگانه طنزپرداز و
طنزشناس روزگار ما جلال نورانی هم به
رفته گان پیوست و تمام همطبعان،
دوستان و شاگردان خود را ماتممدار
ساخت.

من با مرحوم نورانی در نیمه دوم دهه
دموکراسی نظام شاهی یا دقیقاً در سال
۱۳۴۸ در دفتر جریده طنزی ترجمان
آشنا شدم که او محصل رشته حقوق بود و
با امضای مستعار چهل فیصد مطالب
جریده ترجمان را هم می نوشت که، استاد
هر دوی ما مرحوم استاد علی
اصغربشیرهرروی مدیرمسئول جریده
ترجمان، او را دوست داشت و واقعاً
دوست داشتنی هم بود.

تفسیر و تشریح سیر حوادث و گذشت
روزگار که بالای هر دوی ما سپری شد،
مثنوی هفتاد من کاغذ می خواهد؛ اما
جناب مرحوم جلال نورانی در طول این
مدت در همه جا و در هر حالت گوارا و
ناگوار با طنزپرداز و پژوهش سر و کار
داشت که ده ها اثر او به زبان های غیر
رسمی وطن ما مثل اوزبیک و زبان های
خارجی؛ مانند روسی، آلمانی، بلغاری،
انگلیسی و حتی منگولیایی برگردانی و
چاپ شده اند. اما کتاب «هنرطنزپردازی»
یا پنج کتاب طنز او که حاصل یک عمر
تتبع و پژوهش آن مرحوم است، یک
شهکار ادبی - هنری شمرده می شود که
در کشور ما و حتی قلمرو کاربرد زبان و
الفبای مروج ما پیشینه نداشت و می توان
آنها تیوری مکمل طنز به حساب آورد، که
باید این اثر اکادمیک او مورد توجه
مقامات ذیصلاح تعلیمی و تحصیلی قرار
بگیرد، تا نسل های آینده ما در پرتو آن،

کتاب های شادروان جلال نورانی که آماده چاپ اند

- ستیزه گر ظرافت گستر (نقد بر سه مجموعه طنز احسان الله سلام)
- ترجمان از دیگ کچری قروت برآمد (تحقیقی)
- زرین کلک و زرین قلم (تحقیقی)
- از پنجره طنز، شناخت و تاریخ به «آیین» می نگرم (تحقیقی)
- با رونق، تیاتر افغانستان رونق یافت (تحقیقی)

پیامبر طنز

نصیر نشاط

پدر طنز پارسی دری
 چو زبان منحصر به سرحد نیست
 هر چه باشد، کنون پیامبر طنز
 گر چه بوده نهال دست «بشیر»
 پرسشی داشت یک نفر از من
 گفتمش خیر، در وجود جلال
 متعلق به قوم خاصی نیست
 بهره مند از درخت پر بارش
 در تعلم، حلیم و دانشور
 می کند هی تتبع و تالیف
 زورق طنز را نجات دهد
 مشورتخواه او، جناب «رهین»
 مرد صاحب قلم، نمی میرد
 نام اهل هنر، بود پایا
 در چمنزار پر جلال ادب
 خوشه چینی ز خرمنش کردم
 آنچه رفته به لوح تقدیرم
 گاه و بیگاه می شوم تهدید
 شعر من نیست لایق استاد
 از سرم کم مباد دستانش

ماه جوزای ۱۳۹۲ آفتابی

نوشته های شادروان جلال نورانی

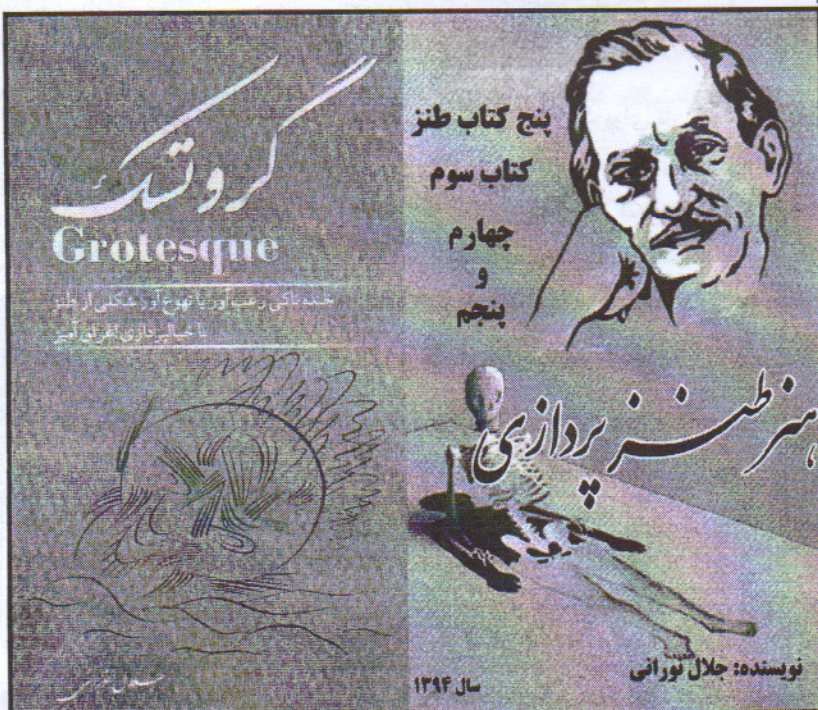
که به شکل کتاب چاپ شده اند

- ای همو بیچاره گک اس (مجموعه طنزها)
- و غیره نویسی (مجموعه طنزها)
- شیوه های تشویق و تنبیه در مکاتب (تحقیقی)
- تیاتر کودک (رومان و پنج نمایشنامه)
- تیاتر و مکتب (بحث تحقیقی با چند نمایشنامه)
- گفتاری درباره ادبیات دراماتیک (تحقیقی)
- هنر نمایشنامه نویسی (تحقیقی)
- نزدیک بود بی آب شوم (مجموعه طنزها)
- مادرکلان (داستان های کودکان)
- گروتسک (نوعی طنز؛ تحقیقی)
- پرودی و پرودی سازان (تحقیقی)
- زبان گریه و خنده (مقالات و یادداشت های تحقیقی و خاطره ها)
- کودتای ختلی خاتون (نمایشنامه ها)
- طنزهای منتخب (با کارتون هایی از هژبر شینواری)
- چاقک و لاغرک (نمایشنامه های کودکان)
- بخمل (داستان های کودکان)
- تولد هنرمند (رومان)
- هنر طنزپردازی (تحقیقی)
- خلیفه رهنورد و کاکه هایش (تحقیقی و نقدگونه)

ترجمه های شادروان جلال نورانی

که به شکل کتاب چاپ شده اند

- اولین کتاب (داستان ها)
- صبحگاهان اینجا آرام است
- طنزهایی از چهار گوشه جهان
- چی کنم عادت شده
- تو، تو نیستی (نمایشنامه ها)
- نمایشنامه ها
- قول شرف (داستان های کودکان)
- کاروان دوستی (رومان)
- توهم و واقعیت درباره آزادی مطبوعات (تحقیقی)
- مروارید جادویی (قصه های فلكلوریک ویتنامی)
- امپریالیزم اطلاعاتی
- مر برای مرچ (داستان های طنز نویسنده گان بلغاری / به اضافه ترجمه های دیگران)
- رنگ و بوی حرفه ها
- دو برادر



اندوه شکست

نویسنده: آرت بوخوالد (امریکا)

مترجم: جلال نورانی (طنزهایی از چهار گوشه جهان)

تصور کنید، چه رخ می دهد، که اگر یک نامزد ریاست جمهوری، با شکست در دور اول، از لست کاندیدان برآید؟

من روزی به دیدن یکی از این نامزدان که روی درازچوکی پارک میدان لافایت نشسته بود و با حسرت به قصر سفید می نگریست، رفتم. خاموشی بر همه جا بال گسترده بود. او تنهای تنها بود. من در حالی که سعی می کردم این سکوت سنگین را بشکنم؛ گفتم: «خانه خوبی است؟» او با لحن اندوهگین پاسخ داد: «ما آنرا بهتر می ساختیم. زخم در نظر داشت تا تمام منزل دوم را دوباره تزیین کند. در نظر داشتیم تا مهمانی های بزرگ و محافل باشکوه رقص برپا کنیم و من می خواستم برای محافظان قصر، لباس جدید فرمایش بدهم. در مغزم پلان های متعدد درباره این قصر وجود داشت.»

گفتم: «بسیار اندوهبار است، که روزی آدم کاندیدای ریاست جمهوری باشد، و روز دیگر هیچ، شما بیشتر از چه چیز غمگین هستید؟» - «ازاینکه محافظان مخفی خود را از دست دادم. آنان آدم های خوب بودند. به هرجایی که دلم می خواست مرا می بردند. برایم جای گرفتن در یک اتاق هتل ویا چوکی طیاره هیچ مشکل نبود، شما نمی دانید که آدم هنگامی که در یک موتر در جاده بزرگ شهر می راند و شش نفر به اطراف موترش می دوند، چقدر لذت می برد. آنان هرجایی که می رفتم، آنرا می پالیدند، و شب و روز مراقب خانه ام بودند. این یگانه وقتی بود که من در واشنگتن، احساس امنیت می کردم.»

- «فکر می کنم حالا که از لست افتاده اید، کدام خطری شما را تهدید نمی کند.»

- «این را تو فکر می کنی. در مورد دیگران که در مبارزه انتخاباتی ام سهم گرفتند، و اکنون می بینند که پول شان به هوا رفت؛ چه می گویی؟ حالا از آغاز مبارزات انتخاباتی بیشتر به امنیت احتیاج دارم. بسیار مردم از من ناراض هستند؛ زیرا نتوانستم خوب بدرخشم.» - «بیخس یادم رفت.»

سپس آهی از دل برون کرد: «همچنان من مطبوعات را از دست دادم. مردم فکر می کنند که نامزدان ریاست جمهوری اهل قلم را دوست می دارند. فکر می کنم مطبوعات از من تصویر درست ارایه نکرد. نظرم را در مورد سرویس های شهری، کاتولیک ها، یهودان و پروتستانت خوب بیان نکردند. سیاهان و زن ها از من روی گردانیدند. و همشهریان خوب از طرح خدمات اجتماعی ام چیزی نفهمیدند. در غیر آن من خوب می درخشیدم.»

- «حالا شما امیدتان را بریده اید؟»

- «نی، کاملاً نی، من مانند دیگران سعی می کنم در کانونشن حزبی نفر پیدا کنم.» بعد با حسرت نگاه آخری به قصر سفید انداخت و پرسید:

- «کدام خط سرویس، مرا پس به پتسدام می رساند؟ ولی این غلط است. آن کمره ها، چراغ ها و خبرنگاران با کتابچه های یادداشت شان، به آدم این احساس را می بخشد، که قدرتمند است؛ ولی از لحظه ای که از لست افتادم، حتی یک نفر پرسان نمی کند، کجا هستی؟ می خواهی بدانی چه موقفی دارم؟»

- «نی؛ ولی برایم جالب این است که در حوزه های انتخابات برای تان چه رخ داد؟»

- «رفقای انتخاباتی ام بد کار کردند، پول کافی نداشتم، مردم درباره طرح هایم در مورد انرژی علاقه نشان ندادند، هوا بارانی بود، نمایش خوب تلویزیونی را ارایه کرده نتوانستم، موترم شکست؛ ولی کسی را ملامت نمی کنم.» - «آدم های بزرگ دیگران را به خاطر شکست خود ملامت نمی کنند.»

سال تاسیس: ماه حوت ۱۳۹۱ شمسی	نشانی: عقب چک های چاه و سیم های خاردار	زیر نظر گروه نویسنده گان	صاحب امتیاز و مدیرمسئول:
قیمت یک شماره: برابر به نیم دانه پوقانه چرکستانی (۱۰) افغانی	دیزاین و چاپ: مطبعه ایازی-کابل	به غیر از گردن مقاله، ملامتی سایر نوشته ها به دستکول و خریطه نویسنده گان آن می باشد	مسعوده خزان توخی شماره تماس: ۰۷۶۶۶۶۷۸۸۹
شماره ثبت در وزارت اطلاعات و کلتور: ۲۸ // ۶۹ حمل ۱۳۹۲ شمسی		آچار خربوزه اعلانات تجارتي شما را در بدل پول افغانی می چاپد	
آچار خربوزه را از این محلات می توانید به دست بیاورید: ✓ نماینده گمی انجمن نویسنده گان افغانستان، جوار پارک تیمورشاهی ✓ کتابفروشی بیهقی، جوار وزارت اطلاعات و کلتور		تیراژ: ۵۰۰ نسخه achar_kharboza@gmail.com	